

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال دوازدهم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۸ - شماره پیاپی ۴۶

سبک فکری فتوت نامه‌ها و قلندریه‌ها

بررسی موردی: چگونگی و تعداد و چرایی استفاده از شخصیت‌های دینی و ملی و

تاریخی در متون قلندریه و فتوتنامه‌ها

(ص ۲۴۵-۲۶۲)

مریم اسفندیاری^۲، شهره انصاری^۳ (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: زمستان ۱۳۹۷

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: زمستان ۱۳۹۷

چکیده

بخشی از ادبیات مکتوب ما را متون قلندریه و فتوت نامه‌ها تشکیل می‌دهند. پراکندگی این متون از قرن سوم تا امروز را در بر می‌گیرد. مولفه‌های مختلفی در سطح فکری نویسندگان این کتابها دخیلند که از جمله آنها استفاده از شخصیت‌های دینی و ملی و تاریخی بوده است. بدیهی است این استفاده‌ها در زمینه‌های مختلف و به نیت‌های متفاوت صورت گرفته است. ما در این مقاله با بررسی چهار متن با نامهای "فتوت نامه سلطانی"، "آیین قلندری"، "فتوت نامه‌ها و رسائل خاکساریه"، "فتوت و اصناف" و تقسیم بندی دقیق نامهای مورد استفاده در آنها سعی داریم تا میزان، چگونگی و دلایل استفاده از آنها را بیان کنیم. این تقسیم بندی شامل موارد زیر می‌باشد:

الف) شخصیت‌های دینی و مذهبی مانند پیامبران(ع)، یاران پیامبر و ائمه

ب) شخصیت‌های جاهلی

ج) شخصیت‌های ملی و ایرانی مانند جمشید و شاپور و شخصیت‌های تاریخی مانند اسکندر

کلمات کلیدی: فتوت، جوانمردی، قلندر، تصوف

۱ - تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند

۲ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی (maryamsfandiyari@gmail.com)

۳ استادیار پژوهشگاه علوم انسانی (ansari@ihcs.ac.ir)

**Thinking style of Bohemian and Fotovvat Name(chivalry texts),
case study of : how , how many and why religious, national and
historical characters are used in fotovvat name ha(chivalry texts) va
Bohemian texts.**

Maryam Esfandiyari^۱, Shohre Ansari^۲

Abstract:

Some parts of our written literature comprise: Qalandaran texts and “Fotovvat Name”. These texts have been written since ۳rd century solar year until present time. Different components are involved in intellectual levels of the writers of these books like using national, religious and historical characters. It’s obvious that the usages of these characters had happened in different fields and with different intentions. In this article we will study ۳ texts named: “Fotovvat Name Soltani”, “Ayiine Qalandary”, “Fotovvat Name ha va Rasayel khaksariye”, “Fotovvat va asnaf” and precise classifications of names used in the mentioned books we try to express how much, how and why we use these names. This classification includes:

- A. Religious characters like prophets, their followers and Imams.
- B. Before Islam characters.
- C. National and Iranian characters like Jamshid and Shapor or historical characters like Alexander.

Keywords: Fatwat, chivalry, slander, Sufism

^۱ maryamsfandiyari@gmail.com

^۲ ansari@ihcs.ac.ir

۱- مقدمه

قلندران و جوانمردان به عنوان یکی از گروه‌های برجسته در میان اهل تصوف، به آداب و رسوم ویژه‌ای پایبند بوده‌اند. این آداب و رسوم گاه چنان خاص و منحصر به فردند، که حتی میتوان از آنها به نوعی عرفان تعبیر کرد.

واکاوی و بررسی این آداب و رسوم، آشکارا بیانگر این نکته است که عموماً، ریشه‌ای اسطوره‌ای در پس آنان، نهفته است و یا پیشینه‌ای تاریخی دارند. این اسطوره‌ها با طیفی وسیع از شخصیت‌های اساطیری و تاریخی در متون جوانمردی و قلندری رخ مینمایند. مانند؛

شد بستن در میان اهل جوانمردی و سرسپردن در میان قلندران یک رسم است. این آداب در متون قلندری با داستانی از حضرت آدم توجیه میشود. (جبریل بر کمر حضرت آدم شد بست و سپس حضرت آدم به کمر ابراهیم بست و ابراهیم به کمر موسی و موسی به کمر عیسی و عیسی به کمر حضرت محمد(ص) و حضرت محمد(ص) به کمر حضرت علی(ع) بست.) ولی این آیین یاد آور کستی بستن زرتشتیان و کمر بند پیروان آیین مهر است. در همین راستا می‌خواهیم به سوالات زیر پاسخ دهیم:

۱. میزان و چگونگی استفاده از شخصیت‌های مختلف در این متون چقدر و چگونه است؟

۲. آیا این استفاده به شیوه مثبت بوده است یا منفی؟

۳. آیا اغراض ثانویه‌ای در این متون برای استفاده از شخصیت‌های مختلف وجود داشته یا خیر؟

۲- فرضیه‌های پژوهش عبارتند از:

۱. بیشترین استفاده از شخصیت‌ها در حوزه دین است

۲. داستان‌های مورد استفاده عموماً خارج از عرف شناخته‌شده کرامات و معجزات انبیای و زندگی اطرافیان ایشان است.

۳. از زیرساخت این متون، بوی انکار و فروپاشی شخصیت‌های دینی منتشر میشود.

۳- تعریف مفاهیم:

فتوت و فتیان: جوانمردی آیینی بس دیرینه است که سرچشمه‌های آن را در آیینها و ادیان ایران باستان باید جست. این جریان در طول بیش از هشت سده از عمر خود فراز و نشیب‌های فراوانی داشته است: از عیاری و راهزنی گرفته تا فتوت سیاسی و تعاملات بین اصناف و مشاغل. به همین دلیل ارائه تعریفی جامع و مانع از فتوت کار چندان آسانی

نیست چه، این مفهوم یا جریان از آغاز پیدایش در میان اقشار مختلف تا پیوندش با تصوف و دیگر شاخه‌های عیاری و جوانمردی در هر دوره ای سازوکار و اقتضائات خاص خود را داشته و لذا تعریفی مخصوص از آن کرده اند.

رسول خدای (ص) گفت جوانمردی امت مرا ده علامت است. گفتند ای رسول خدا آن علامتها کدام است؟ فرمود: راستگویی و وفای به عهد و ادای امانت و ترک دروغگویی و بخشودن بر یتیم و دستگیری سائل و بخشیدن آنچه رسیده است و بسیاری احسان و خواندن مهمان و سرهمه آنها حیا است. (کتاب الفتوه، ابن معمار: صص ۳-۱۳۲).

جوانمردی در آغاز آیین مردان جنگاور و سپاهی پیشه بود و با گذشت زمان مجامع جوانمردان در شهرها گسترش یافت، جوانمردی با زهد و تصوف درآمیخت و از این پیوند آیینهای قلندری و خاکساری پدید آمد.

جوانمردان آیینهای مخصوص به خود را داشتند، برای نمونه در مجلس تشرّف به جوانمردی، در حضور جوانمردان دیگر، با آدابی خاص کمربند ویژه اهل جوانمردی را به نام «شد» بر میان می‌بستند و شلواری خاص به نام «سراویل جوانمردی» را می‌پوشیدند.

گروهی از جوانمردان، در شهرها سکونت داشتند و به پیشه‌وری مشغول بودند. و آدابی مانند غریب‌نوازی و کمک به مسافران و راهگذاریان عملی پسندیده در میان آنان بوده است.

قلندر و قلندریه: قلندر به عارف شوریده حالی گفته میشود که جان را به عشق حق داده و از خان و مان بریده، پا در رکاب سفر کرده است و همه جا جز حق چیز دیگری نمی‌بیند. دکتر شفیعی کدکنی در کتاب «قلندریه در تاریخ» قلندر را اینگونه تعریف کرده است: قلندر تا قرن هفتم اسم مکان بوده است و افراد منسوب به آن مکان را «قلندری» می‌گفته‌اند و قلندر، خود جایی بوده است مثل مسجد یا میخانه یا مدرسه.

نخستین جایی که این کلمه به کار رفته، ظاهراً یک رباعی عامیانه قرن چهارم است که ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷-۴۴۰) آن را میخوانده است:

من دانگی و نیم داشتم حبه کم
 دو کوزه نبی خریده‌ام پاره کم
 بر بریط من نه زیر مانده‌ست و نه بيم
 تا کی کوی قلندری و غم غم

(محمد بن منور، ۷۳/۱ به نقل از قلندریه در تاریخ، شفیعی کدکنی: ص ۳۸)

دکتر محمد معین در فرهنگ فارسی، قلندریه را مصحّف قرن‌دلیه آورده است. وجه تسمیه آن را به علت انتساب به مؤسس فرقه موسوم به شیخ قرن‌دل داند. (فرهنگ فارسی، معین: ذیل قلندریه)

استاد زرین کوب در باب عقیده قلندریه گوید: «اصل کلمه حاکی از وجود یک گروه یا طبقه

جامعه بوده است نظیر رند، گدا، در یوز (درویش) و دوره گرد. در این که اساس طریقت و عمل آنها نیز از خیلی قدیم عبارت بوده است از ترک تعلق و حتی ترک هرگونه تقید به آداب و رسوم جاری، تقریباً جای تردید نیست. به نظر می‌آید که در این ترک تعلق یک نوع بی‌قیدی افراط آمیز از مقوله آنچه به حکماء کلبی قدیم یونان منسوب است نیز داشته‌اند و شاید از همین سبب بوده است که از آنها گاه نیز تعبیر به رند میکرده‌اند یعنی کسی که قیدی به ننگ و نام ندارد.» (جستجو در تصوف ایران، زرین کوب: ص ۳۶۰)

تردیدی نیست که آیین قلندری یک آیین ایرانی‌گرای اسرارآمیز بوده است که در طول قرنهای چهارم و پنجم و ششم که نامش هست و نشانش ناپیداست، در شکل پنهانی، به فعالیت خود میپرداخته است.

نخستین کسی که سلسله‌ای به نام قلندریه تأسیس کرد، شیخ جمال‌الدین ساوجی بود. او حدود سنه ۶۲۰ در دمشق رسم تراشیدن موی سر و ابرو را بنیاد نهاد و محمد بلخی که شاگرد و پیرو او بود، رسم پوشیدن جوال را بر آن افزود. (فرهنگ اصطلاحات اشعار حافظ، رجایی بخارایی، ص ۴۹۳)

آیین قلندری از کیشهای ایران باستان متأثر بوده است و قسمهای عیاران به «نور و نار» و رسم «شراب نوشی» ایشان، تراشیدن ابروها و تراشیدن سر، این مطلب را ثابت میکند. (کشف المحجوب، هجویری غزنوی: ص ۲۲۸)

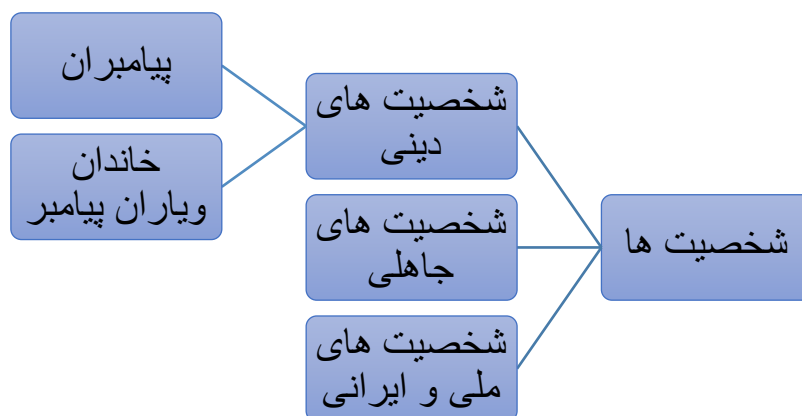
۴- پیشینه پژوهش

کتابهای زیادی درباره عرفان و شاخه‌های مختلف آن، نگاشته شده است و توضیحات آنان در درک ما نسبت به گوشه‌های تاریک و پنهان این مکتب فکری، راهگشاست، با این حال، درجست و جوهای نویسنده در میان آثاری که به عرفان و قلندریه پرداخته‌اند و بنیانهای فکری آنان را بررسی کرده‌اند، اثری یافت نشد که از این دریچه به قلندران و اهل فتوت نگریسته باشد. امید است که این پژوهش نقطه‌آغازی برای بررسی دقیقتر این طبقه خاص از عرفا باشد. و علاقه‌مندان این حوزه را، جهت درک بهتری از موضوع، یاری دهد. به همین جهت از خوانندگان خواستارم تا ضعفهای موجود در این مقاله را به دیده عنایت بنگرند.

روش تحقیق در این پژوهش، کتابخانه‌ای و بر بسامدگیری بوده است.

۵- الگوی کار

در این مقاله نمونه‌ها بر اساس این نمودار (الگوریتم) بررسی میشوند.



۶- شخصیت‌ها:

۱-۶. شخصیت‌های دینی

۱-۶. پیامبران؛ نام‌های مورد استفاده پیامبران شامل گستره‌ء بزرگی است.

- حضرت آدم (ع): شامل ۷۸ داستان است که تنها ۶ مورد از آنها منطبق بر عرف بوده است.

نمونه ای از داستانهای غیر منطبق بر عرف:

حلال شدن گوشت بز

اگر پرسند بز و گوسفند هر دو یکی بود؟

بگو محلی که آدم از بهشت آمد چهار چیز با او بود — یکی قوچ سفید — یک قوچ کبود و میش سیاه — که از آن هر دو قوچ آبستن شد و دیگری سگ توله که آدم از بهشت بیرون آورده بود — شیطان به پوست سگ برآمد و سگ را آن چنان حریص ساخت که به بالای میش رفت و بچه‌ای از آن میش حاصل شد، که آن را بز گویند و اگر پرسند که سگ به پشت میش چون رفت، چگونه حلال شد؟ جواب بگو که آدم به درگاه حق تعالی بنالید و گفت: «الهی مرا خبر ده که گوشت بز حلال است.» ندا آمد چون به ۳ پشت گردد حلال است. و تا این زمان چندین هزار پشت (گردیده است) پس به قول خدا و رسول حلال است. (فتوت نامه‌ها و رسائل خاکساریه، افشاری، مهران: ص ۶۹-۷۰)

نمونه ای از داستانهای منطبق بر عرف:

- برگ(تنوره)

اگر پرسند(اولین) میان بسته که بود؟

بگو حضرت آدم، هنگامی که او را از بهشت بیرون نمودند، برگ انجیر پوشید و از شاخ انگور

میان بست. (فتوت نامه‌ها و رسائل خاکساریه، افشاری، مهران: ص ۱۷۸)
اگر پرسند که برگ از که مانده است؟ بگو از آدم(ع). در آن وقت که در بهشت گندم خورد و نافرمانی کرد، امر پروردگار شد که آدم را از بهشت بیرون کنند. چون برهنه بود، شش برگ انجیر چید و دو تا را سترپوش خود کرد، یکی را پیش و یکی را از عقب و باقی با تاک انگور بست و از بهشت بیرون آمد و در کوه سرانندیب افتاد، «ربنا ظلمنا» میگفت تا وقتی که پروردگار از تقصیر او درگذشت و جبرئیل به خدمت، مرحمت از بهشت آورد. و آن دو برگ انجیر را درویشان برگ ساختند. اثبات برگ این است. (آیین قلندری، میرعابدینی و افشاری: ص ۲۴۰)

بدان که چنین روایت کرده‌اند که چون آدم (ع) گندم بخوردی و حله‌های بهشت از اندام او جدا شد و آدم حیران بماند تا آنکه چهار برگ انجیر را سترپوش خود کرد. چنانچه خدای تعالی در کلام مجید خبر داده است: و طفقاً نحیصفاً علیهما من ورقه الجنة (طه، ۱۲۱)
- شیث: شامل ۷ داستان است که تنها ۱ مورد از آنها منطبق بر عرف بوده است.

نمونه ای از داستانهای منطبق بر عرف

اولین صوفی

در کتاب انس الصوفیه نقل میکنند که اول کسی که او را صوفی گفتند شیث نبی بود و آن چنان بود آدم صافی‌الله را ده پسر بود. روزی ایشان را طلب کرد و فرمود که خدای تعالی حکم کرده است که حلال خورید و به کسب حلال مشغول شوید.
بیائید هریک پیشه‌ای اختیار کنید. و نه تن از فرزندان آدم (ع) کسب اختیار کردند و شیث (ع) فرمود که ایشان کسب دنیا اختیار کردند، من کسب دین اختیار میکنم. پس گوشه گرفت و به عبادت مشغول شد و جبرئیل (ع) به حکم ملک جلیل از بهشت صوفی سبز بیاورد و در وی در پوشانید و ملائکه که به زیارت و دعا می‌آمدند چون به آسمان میرفتند صفت او را با فرشتگان میگفتند که «صوفی یعبداً الله فی الارض». یعنی پشمینه پوشی است که خدای تعالی را عبادت میکند در زمین. پس این اسم از روزگار شیث (ع) مشهود شد در حق پشمینه پوشان.

(فتوت نامه سلطانی، واعظ کاشفی سبزواری: ص ۴۱)

نمونه ای از داستانهای غیر مرتبط بر عرف:

- فرش و فرش انداختن

اگر پرسند که فرش انداختن از کجا گرفته‌اند؟ بگوی اصل فرش انداختن از شیث نبی(ع) پیدا شد در آن وقت که فرزندان آدم(ع) هریک به کاری از کارهای دنیا مشغول شدند و وی

گوشه خلوت و زاویه عزت اختیار کرد. هر چهل روز یک بار از خلوت بیرون آمدی و به سلام پدرومادر رفتی. نوبتی بیرون آمد و به ملازمت آدم (ع) رفت. فصل بهار بود و آدم (ع) برکنار سبزه نشسته، ملاحظه آثار قدرت الهی میکرد که زمین مرده را چگونه به انوار قدرت و آثار رحمت زنده گردانیده است. آدم (ع) گفت ای پسر [فانظر الی آثار رحمة الله] نظر کن در این اثر قدرت تا تو را معلوم گردد که خداوندی که قادر است که زمین مرده را بدین نوع زنده گرداند هر آینه مرده را از آدمیان به جهت حشر و حساب زنده خواهد ساخت. شیث (ع) را از آن سخن تأمل بسیار پدید آمد و بسی فکر کرد و در هر دمی از حقایق حشر و نشر نکته دیگر بر وی کشف شد. چون به خلوت (درآمد بازش همان دغدغه) ملاحظه سبزه و صحرا (پدید آمد. با خود اندیشید که بیرون رفتن از خلوت) مرا از سلوک باز میدارد و خاطر به تفرج آن گیاه‌ها نیز میکشد. هیچ به از آن نیست که قدری از آن گیاه‌های سبز بیارم و در این خلوت نهم تا هم از خلوت بیرون نباید رفت و هم مقصود فوت نشود. پس بفرمود تا قدری از آن گیاه بیاوردند و در خلوت ریختند و بر آن بالا نشست و به سلوک مشغول شد. چون مدتی برآمد آن گیاه‌ها خشک شد و بر طراوت نماند و در صحرا نیز سبزه نیافت شد. شیث (ع) بنالید. جبرئیل (ع) آمد و تعلیم داد تا قدری پشم را رنگ کرد به همان رنگ سبزه و در زیر افکند و بعد از مدتی که پایمال شد نمدی سبز گردید و پس از آن تصرفها کردند تا بدین مرتبه رسید که فرش‌های گوناگون ساختند. (اما اصلش همین بود که گفتیم. فتوت نامه سلطانی، واعظ کاشفی سبزواری: صص ۲۷۳-۲۷۲)

- ادریس: شامل ۵ داستان است که هیچ کدام از آنها، منطبق بر عرف نیست.
- نوح: شامل ۱۸ داستان است که تنها ۲ مورد از آنها منطبق بر عرف بوده است.

نمونه‌ای از داستانهای مرتبط بر عرف:

- کشتی سازی

و تراش و بنای کشتی کردن و دریا نشستن از نوح پیغمبر مانده است. (فتوت نامه‌ها و رسائل خاکساریه، افشاری، مهران: ص ۲۲۸)

- صالح: شامل ۵ داستان غیر منطبق بر عرف
- ابراهیم: شامل ۳۸ داستان که ۶ مورد از آنها، منطبق بر عرف است.
- اسماعیل: شامل ۹ داستان که ۴ مورد از آنها، منطبق بر عرف است.
- یعقوب: شامل ۲ داستان غیر منطبق بر عرف
- یوسف: شامل ۱ داستان منطبق بر عرف و ۱ داستان غیر منطبق
- ایوب: شامل ۱۱ داستان که ۴ مورد آن، منطبق بر عرف است.
- دانیال: ۱ داستان غیر منطبق بر عرف

- سلام پیغمبر: ۱ داستان غیر منطبق بر عرف
- شمشون پیغمبر: ۲ داستان غیر منطبق بر عرف
- خضر(ع): شامل ۹ داستان که ۳ مورد از آنها، منطبق بر عرف است
- موسی(ع): شامل ۱۵ داستان غیر منطبق بر عرف
- هارون: ۲ داستان غیر منطبق بر عرف
- داوود(ع): ۴ داستان غیر منطبق بر عرف
- سلیمان نبی: ۶ داستان غیر منطبق بر عرف
- یونس: ۱ داستان غیر منطبق بر عرف
- یوشع: ۱ داستان غیر منطبق بر عرف
- زکریا: ۱ داستان غیر منطبق بر عرف
- یحیی(ع): ۳ داستان غیر منطبق بر عرف
- عیسی(ع): ۶ داستان غیر منطبق بر عرف
- حضرت محمد(ع): شامل ۶۶ داستان که تنها ۱۲ مورد آنها منطبق بر عرف است.

۲-۱-۶. خاندان پیامبر:

- قصی: ۱ داستان غیر منطبق بر عرف
- حضرت حمزه: ۳ داستان غیر منطبق بر عرف
- حضرت علی(ع): شامل ۳۲ داستان است که تنها ۴ مورد از آنها، منطبق بر عرف است.
- حضرت زهرا(ع): ۱ داستان غیر منطبق بر عرف
- امام حسین(ع): ۲ داستان غیر منطبق بر عرف
- حضرت عباس(ع): ۱ داستان منطبق بر عرف
- حضرت قاسم(ع): ۱ داستان غیر منطبق بر عرف

۳-۱-۶. یاران پیامبر و ائمه

- سلمان فارسی: شامل ۲۲ که ۱۱ مورد از آنها منطبق بر عرف است.
- جابر بن انصار: ۱ داستان غیر منطبق بر عرف
- حسان ثابت: شامل ۴ داستان که ۳ مورد از آنها منطبق بر عرف است.

نمونه‌ای از داستانهای غیر منطبق بر عرف

- نیزه برداشتن(نیزه با خود حمل کردن)
- اگر پرسند که نیزه‌ای که مداحان دارند از کجا آمده؟ بگوی از آنجا که نجاشی ملک حبشه به حضرت رسالت(ص) ایمان آور و جعفر بن ابیطالب را که برادر (حضرت) امیر بود تربیت

بسیار کرد. حضرت رسول(ص) نامه‌ای نوشت و جعفر(ع) را طلبید و نجاشی او را، به حرمت تمام روان کرد و برای خاصه حضرت و مقربان ایشان تحفه‌ها فرستاد. از جمله جهت حضرت رسالت(ص) کنیزکی زیبا روی و استری راهوار فرستاد و (از) برای امیرالمؤمنین(علی) نیزه‌ای در غایت تکلیف و امیر(ع) گاهی در حرب آن نیزه را به دست گرفت.

روزی حسان بن ثابت با امیر گفت که یا امیر، منافقان مدینه با جمودان اتفاق کرده‌اند بر قتل من، به واسطه آن که من مدح حضرت رسول میخوانم و من (از) ایشان ترسانم به مثابه‌ای که شب به جماعت رسول(ص) (نمیتوانم رسید. امیر) تبسم فرمود و گفت: لاتخف و قال الله، یعنی مترس ترا خدای تعالی از شر ایشان نگاه دارد و پس از آن نیزه را به حسان داد و فرمود که پیوسته با خود(نگاه) دارد تا ایشان نیز از تو هراسان باشند. حسان نیزه را قبول کرد و آن علامت مداحان شد و آن را الف گویند که جز به پیش نباشد. (فتوت نامه سلطانی، واعظ کاشفی سبزواری: صص ۲۸۷-۲۸۶)

- بابای عمرو: شامل ۱۲ داستان غیر منطبق بر عرف
- قنبر: ۱ داستان غیر منطبق بر عرف
- جوانمرد قصاب: ۴ داستان که ۲ مورد از آنها منطبق بر عرف است.

۲-۶. شخصیت‌های جاهلی

- یعرب بن قحطان: ۲ داستان غیر منطبق بر عرف

نمونه‌ای از داستانهای غیر منطبق بر عرف

خط نوشتن

و خط نوشتن از یعرب بن قحطان مانده است. (فتوت نامه‌ها و رسائل خاکساریه، افشاری، مهران: ص ۲۲۹)

یعرب بن قحطان بن عابد یکی از فرمانروایان عرب در دوران محسوس جاهلیت بود و از خطبا و حکمای آنان به شمار می‌آمد. او را جد همه قبایل یمن دانسته‌اند و گفته‌اند پس از مرگ پدرش فرمانروای یمن گردید و با آشوریان پیروزی یافت. نقل است که او و نخستین کسی بود که شعر موزون گفت و مدح و وصف را وارد زبان کرد. (الاعلام، الزکلی، ۱۹۸۰: ج ۸، ص ۱۹۲)

- لقمان حکیم: ۲ داستان غیر منطبق بر عرف

۳-۶. شخصیت‌های تاریخی، ملی و ایرانی

- کیومرث: ۱ داستان غیر منطبق بر عرف

نمونه ای از داستانهای منطبق بر عرف:

- سپر

اگر پرسند سپر از که مانده؟ بگوی از کیومرث که پسر آدم صفی بود و گفته‌اند (که نبیره) او بود و آدم او را به فرزندان دیگر پاد شاه ساخته بود و او شکار دو ست دشتی. روزی به شکار رفته بود، جانوری پیش آمد که آن را گرگ گفتند. چندان که کیومرث آلات حرب بر او زد مطلقاً کار نکرد. کیومرث اندیشید که پوست وی برای آلت‌های حرب نیکو است پس بفرمود تا به طلسمی آن جانور را به دست آوردند و بکشتند و پوست او را به شکل سپر ببرید و برجای بست و به وقت حرب در پیش روی و سر میداشت و بعد از وی در آن (تصرفها کردند تا بدین) مرتبه رسید که حالا واقع است. (فتوت نامه سلطانی، واعظ کاشفی سبزواری: ص ۳۵۵)

- جمشید: ۱ داستان غیر منطبق بر عرف

- شاهپور: ۱ داستان غیر منطبق بر عرف

- بهرام گور: ۱ داستان غیر منطبق بر عرف

- ابومسلم: ۱ داستان غیر منطبق بر عرف

- ابراهیم ادهم: ۱ داستان منطبق بر عرف و ۱ داستان غیر منطبق

- امام محمد غزالی: ۱ داستان منطبق بر عرف

نمونه ای از داستانهای منطبق بر عرف:

- ریسمان رشتن

ریسمان رشتن از امام غزالی مانده است.

(فتوت نامه‌ها و رسائل خاکساریه، افشاری، مهران: ص ۲۲۹)

- فیثاغورت: ۱ داستان منطبق بر عرف

- اسکندر: ۳ داستان غیر منطبق بر عرف

- اصحاب کهف: ۱ داستان غیر منطبق بر عرف

- قطب الدین حیدر: ۱ داستان غیر منطبق بر عرف

تحلیل دو گروه جوانمردان و قلندران، اثبات میکند که این دو فرقه بزرگ و شاخص عرفانی و اسلامی، به دلایل متعددی از این داستانها و شخصیت‌ها بهره می‌گرفته‌اند. در این راه هم از توانایی‌های درونی و هم از باورپذیری اجتماعی استفاده کرده‌اند. بازسازی و تکرار اساطیر نوعی نگاه عارفانه و درونی را می‌طلبد، و بهره‌گیری از تقدس بزرگان اسلام،

نوعی پذیرش اجتماعی را برمی‌انگیزد.

۷- تحلیل داده‌های پژوهش:

۱. حجم داستانهای غیر منطبق بر عرف، گویای مطالب بسیاری است. شاید در ابتدا علت بیان این داستانها، اعتقاد شدید نویسندگان این کتب به شخصیت‌های دینی باشد، به حدی که برای هر موضوعی، توجیهی مذهبی آورده اند. اما با نگاه دقیقتر به این داستانها، گمانهای دیگری به ذهن میرسد، گویا نویسندگان این داستانها، با هدف کم رنگ کردن اعتقادات مذهبی، دست به ساخت داستانهایی زده اند که علاوه بر پایین آوردن شخصیت‌های مذهبی در حد قهرمانان داستانهای عامیانه، سعی بر همانند کردن این شخصیتها با اسطوره‌ها کرده اند و با همین راه، به گونه ای تقدس زدایی رسیده اند، شاید بتوان دلایلی مانند؛ مقابله با زهد خشن زاهدان، زنده کردن داستانهای ملی و ایرانی و یا بازسازی اعتقادات کهن مذهبی در ناخودآگاه این اشخاص را، برای این نوع واکنش بیان کرد. در هر حال، توجه به انسان و خداگونگی انسان، باعث نوعی تلطیف مذهبی در فضای پر از تعصب آن دوران شده است. (مبارزه با زاهدان انعطاف‌ناپذیر، تا جایی پیش میرود که عرفا، انجام واجبات دینی را، برای انسان کامل ضروری نمیدانند).

۲. همه چیز در زندگی بشر، رابطه‌ای گسست‌ناپذیر با ملکوت دارد، همه چیز مستقیماً از آسمان آمده و آغاز هر چیز، تقریباً با آغاز زندگی بشر (آدم) برابر است.

تمامی ابزارهای ابتدایی لازم بشر، مانند چراغ، پاپوش و انواع البسه تقریباً به حضرت آدم (ع) نسبت داده شده است. این ابزار به انضمام بسیاری از مشاغل، مانند؛ برزگری، کارگری، نجاری، ذبح گوسفند، نمدمالی و ... یا از طریق حمایت و راهنمایی جبرئیل آموخته میشود و یا به صورت مستقیم از بهشت برای حضرت آدم (ع) آورده میشود. حتی مسئله ساده ای چون تراشیدن سر، ملکوتی است. تیغ از آسمان می‌آید و اولین سر تراش جبرئیل است.

۳. تاثیر تفکرات مهرپرستی، مانوی، زرتشتی در زیر ساخت زندگی و ساختمان فکری عرفا نفوذ کرده است.

داستانهای مربوط به چراغ و آتش، داستانهای مربوط به رسم دوده زدن، لنگ بستن مانویان، میان بستن زرتشتیان، خوشامدگویی زرتشتیان با گلاب و آئینه، کلاهدوزی و رابطه آن با تاج مانویان و ... موارد بسیار دیگری را میتوان نام برد.

۴. بسیاری از این داستانها برای توجیه ابزارآلات جنگی و فنون نظامی عرفا است. این گروه در واقع نیروی نظامی سازمان یافته‌ای بودند که با حکومت زورآزمایی میکردند. آنها نمایشهایی را برای نشان دادن توانایی‌های جنگی خود برپا میکردند. در همین راستا، عرفا برای دست و پا کردن کرامت و تقدس برای خود، توجیهات می‌آورده اند. تمام ابزارها، لباسها و شیوه زندگی عرفا؛ از تراشیدن سر تا پوشیدن لباس پشم، خرقه، لنگ و غیره

توجیهات مذهبی دارد. قلندران و اهل فتوت، به دلیل داشتن آمادگی جنگی، گاهی در تغییر نظامهای سیاسی و جنگهای مختلف اثرگذار بوده‌اند.

جهندگی، سنگ افکنی، نیزه برداشتن، پنج پیچ، سینه پوش، معرکه ساختن، سپر، زنجیر بر سر داشتن، شیر قلاب، کمانگیری، پیدایش شد، تاج و پالهنک، استره، کارد، نم‌پوشی و ... از این قبیل است.

۵. جامعه‌ای که مورد مطالعه ماست، فضایی رخوت گرفته و مردمی گریزان از جهان حقیقی را دارد. قطع ارتباط با جهان واقعی و فرورفتن در دنیای درون و خرافات جادویی و رویایی، باعث ترک تلاش مردم و تقویت تفکر جبرگرایانه است.

گویای روش و شیوه زندگی این مردم، از دوران زندگی آدم(ع) تا زمان نگارش کتاب، تغییر نکرده و هیچ تلاشی از سوی بشر صورت نگرفته، تنها شخصیت‌های مهم در هر زمینه‌ای، انبیا و فرشتگان و بزرگان دین اند. همین افرادند که ابزار زراعت و کشت، آداب نظافت و شیوه زندگی، استفاده از ابزار مشاغل و خود این مشاغل و همچنین تمام اسباب مورد نیاز زندگی را آورده‌اند یاب‌ه صورت مستقیم از بهشت و یا به صورت آموزشی که جبرئیل، فرشته الهی، به انبیا، به خصوص حضرت آدم(ع) داده است.

۶. تمام وجوه زندگی این مردم، با دین و افکار عرفانی و شیوه خاص تفکرشان گره خورده، به حدی که حتی ابزارآلات ساده زندگی یا اسباب و آلات مربوط به مشاغل مختلف، همه داستانی الهی و دینی دارند و هیچ چیزی در جهان نیست که از این الگو دور باشد. نوعی بازسازی امر قدسی در امور کوچک زندگی روزمره (با انجام عمل قربانی در زمین، گویا قربانی اولیه را تکرار میکنند و برای آن، توجیه قدسی می‌آورند و این چرخه مرتب تکرار میشود).

قناره، کارد و مال، نجاری، قالب کفاشی، ساطور و دیگر ابزار سلاخی، ابزار دلاکی، خادمی، حجامت، تیغه کارد و ...

۷. در میان تمام شخصیت‌هایی که نویسندگان متون جوانمردی و قلندری، بر کُنش و منش آنها در شکل‌گیری پیشینه قدسی آیینها و رسوم و وصله‌های قلندران و جوانمردان (پوششها و ابزار) و نیز پیشه‌های آنان، تاکید ورزیده‌اند، حضرت آدم(ع) در مرتبه نخست قرار دارد. برای توجیه و تبیین این امر میتوان دلایل زیر را بر شمرد:

الف) حضرت آدم اولین پیامبر بوده‌اند و در ادیان توحیدی، داستانتان آفرینش آدم، محوری‌ترین روایت آفرینش است. این مولفین آگاهانه یا ناخودآگاهانه، با نسبت دادن ملموس‌ترین و زمینی‌ترین رفتارها - برای نمونه شکل‌گیری پیشه‌ها و یا ساخت انواع ابزار، به حضرت آدم(ع) از طریق روش همانند سازی عرفانی - به شکلی که در پژوهش حاضر بدان اشاره شد - سعی در بازآفرینی وقایع قدسی و مینوی دارند که در چرخه‌ای صعودی

– از خاک تا افلاک – و نزولی – از افلاک به خاک – جای می‌گیرد و در راستای جاودانه ساختن این چرخه و نیز ذهنیت و باورهای خود، به مفهومی که با اصطلاح «ثبوت» از آن یاد شد، می‌رسند. پیر جوانمرد یا قلندر، با آموختن آیت و یا خطبه‌ء اثبات آیینها، پیشه‌ها و وصله‌ها، به نوبه‌ء خود به ابدی ساختن این چرخه، مدد می‌رساند تا این اطمینان حاصل شود که این چرخه، منقطع نخواهد شد و جاودانه خواهد ماند.

ب) در دیدگاه دینی که خاستگاه هرچیز عالم ملکوت و بزرگان دین است، طبیعی به نظر می‌رسد که جوانمردان و قلندران، ابداع هرچیزی را به آدم (ع) که از منظر دینی اولین انسان است، نسبت دهند.

پ) بخاطر فاصله زمانی بسیاری که حضرت آدم (ع) با عصر مولفین این کتب دارد، میتوان هر چیزی را به زندگی ایشان نسبت داد، زیرا ما اطلاعات واقعی و قابل استنادی درباره‌ء زندگی حضرت آدم و حتی ظاهر، شکل بدن، نوع لباس یا خوراک ایشان نداریم. هرچیزی که بیان شود را نمیتوان رد کرد.

حضرت آدم (ع) دین و کتاب مستقلی ندارد که بتوان به صورت مستقل به آن رجوع کرد، پیروانی هم ندارند که درباره‌ء جزئیات زندگی ایشان افکار و آرای خاصی داشته باشند. پس میتوان بسیاری م سایل را درباره‌ء ایشان بیان کرد و چون ایشان پیروانی خاص ندارند که به صورت مستقل، سنتهای ایشان را دنبال کنند، مخالفی هم پیدا نخواهد شد.

۸. تاکید بر نقش موثر و غیر قابل انکاری که مولفان متون قلندری و جوانمردی در روند پیشینه سازی عرفانی برای حضرت رسول (ص) و حضرت علی (ع) قائل شده اند، به دلایل زیر است:

حضور پر رنگ حضرت رسول (ص) و حضرت علی (ع) در متون قلندری و جوانمردی، علاوه بر جایگاه والای مذهبی این بزرگواران، به دلیل تأثیری است که از لحاظ پذیرش عام نیز داشته اند.

این دو بزرگوار هردو شخصیت‌های بزرگ اسلام هستند، پس هر عملی که ایشان انجام داده باشند، سنت است و مورد تایید همه مسلمانان خواهد بود. در نتیجه انتساب کنشهای جوانمردی و قلندری به این بزرگواران، میتواند گواه تایید آنها به عنوان سنتهای نبوی و علوی باشد. در نتیجه از سوی دیگر بیان رفتار و اعمال ایشان، حتی در جزئی‌ترین امور زندگی، میتواند راهکار و روش مناسبی برای همه مسلمانان باشد. پس برای جوانمردان و قلندران حتی دانستن کوچکترین امور زندگی این بزرگواران و سرمشق قرار دادن آنها حایز اهمیت است.

البته نباید از نظر دور داشت احتمالاً گاهی این قابلیت و اثرگذاری، برای توجیه اعمال و رفتاری به کار میرفته است که شاید مورد تایید همگان نبوده، در نتیجه با نسبت دادن آنها

به بزرگان دین، سعی در توجیه این رفتارها شده است. چنانکه استفاده از محبوبیت بزرگان دین و استفاده از احساسات پیروان آنان، میتواند انگیزه‌های متفاوتی داشته باشد: ساختن یک حدیث جعلی یا بیان داستانی غیرواقعی که شخصیت‌های دینی در آنها اعمالی را مرتکب میشوند که در واقع، خواسته‌ء راوی است، و وی به عمد و قصد برای ارتکاب به عملی یا توجیه رفتاری از این قبیل داستانها بهره میگیرد، از این دست است. نمونه‌های فراوانی در این کتب دارد. برای مثال قلندران در توجیه گریزی که با خود حمل میکردند، داستانی از حسان ثابت نقل میکنند که در آن مولا علی (ع)، گریزی را به حسان هدیه میدهند تا از خود در مقابل دشمنانش (که بخاطر مدح خاندان پیامبر قصد جان او را کرده اند)، مراقبت کند. درحالی که حمل گرز در میان قلندران، جنبه‌ء ایجاد رعب و نشان دادن توانایی نظامی دارد. اما قلندران یا این گونه داستانها را میسازند و یا از آن داستانها به روشی که خود میخواهند نتیجه گیری میکنند.

از سوی دیگر، شاید انگیزه‌ء گروهی از مولفین متون جوانمردی و قلندری (خواسته یا ناخواسته) حفظ ارزشهای کهن بوده است. و احتمالاً یکی از راه‌های آن، این باشد که، آیینی که در دین کهن به منظوری خاص انجام میشده، حالا در شکلی جدید بازآفرینی شود. و میتوان علت آن را این گونه تفسیر کرد که برگزاری آن آیین یا مراسم در طول سالیان دراز برای مردم، جایگاهی والا پیدا کرده است، و حالا با تغییر دین، شخصیت کهن باید جای خود را به شخصیت مقدس در آیین جدید بدهد. اما آن آیین همچنان پابرجا میماند. (مثلاً آیین شد بستن در میان قلندران و کستی بستن در آیین زرتشت)

در حقیقت چنین افرادی آگاهانه و یا حتی ناخودآگاه، بخاطر علاقه‌ای که به دین سابق و یا اساطیر کهن داشته اند (و یا حتی به آنها باور داشته اند)، از طریق نسبت دادن کنشها و برساخته‌های روزمره بدانها، سعی در حفظ تقدس آن اساطیر کرده اند.

۹. در میان فرشتگانی که نام آنها در این متون آمده است، جبرئیل مقام نخست را دارد: جبرئیل در تمامی این داستانها تبلور ملکوت و حضرت حق است که همواره حلال مشکلات بشر بوده و ندای آسمان به حساب می‌آید. وی از زمان حضرت آدم (ع) تا زمان پیامبر خاتم(ص) در کنار بشر بوده و سعی در رفع مشکلات او داشته است و با راهکارهای او زندگی دنیوی و اخروی بشر، سعادت‌مند گشته اند و خواهد بود.

با نگاهی جزئی‌تر خواهیم دید که کوچک‌ترین ابزارهای ساخت بشر، از سوزن گرفته تا خرقة صوفیان، همگی به تعلیم او به بشر رسیده است: آنها را از بهشت آورده و یا راه ساخت و تولیدشان را جبرئیل به بشر آموخته است.

در نهایت و با در نظر گرفتن تمامی فرضیه‌ها و بررسی کتب قلندران و اهل جوانمردی، تحلیل کلی بنده حقیر این است که:

شاید بتوان پرنگترین هدف آنان را در همانند سازی عرفانی جست و جو کرد. همانند سازی عرفانی، تکرار یک واقعه بزرگ دینی در کوچکترین قسمتهای زندگی است که برای باز آفرینی آن واقعه قدسی انجام میشود.

به این صورت که عرفا مصمم بوده اند که، تقدس شخصیت‌های محبوب مورد نظر خود را تکرار کنند تا به گونه‌ای در این تقدس شریک شوند، زیرا در باز آفرینی امر قدسی و مینوی، خود را خداگونه میدیده اند. اگر حضرت رسول (ص) میان مولا علی (ع) را مینندد، پیر و شیخ عرفا نیز میان مریدان خود را مینندند تا آن امر مقدس تکرار شود. و جالب این است که تکرارهایی تا این حد ریز و جزئی در تمامی امور ساده زندگی را، تنها میتوان در زندگی جوانمردان و قلندران دید. آنان در کوچکترین امور خود به این بازآفرینی توجه دارند و خود را در جهان تقدس غرق میسازند تا تمامی رفتارها، و حتی پوشش‌ها و ابزارهایشان، راهی برای نزدیکی به عالم ملکوت باشد. چنانکه برای نمونه حتی در شکل کارد قصابی به این بازآفرینی نظر دارند. و تمامی ابزار، آلات و فعالیت‌های روزمره زندگی و تمامی امور جزئی خود را در راستای این بازآفرینی، برنامه ریزی کرده اند.

در انتها بیان چند نکته خالی از فایده نیست. قلندران نیروی نظامی و سازمان یافته‌ای بوده اند که حتی در جنگ‌ها حضور پر رنگی داشته اند. با ورود به شهرها در شاخ‌نفر میدیدند و همزمان با اطلاع رسانی به دیگر قلندرانی که در شهر حضور داشته اند، نوعی ابراز وجود میکردند. آنان با یکدیگر در ارتباط بودند و گروهی از آنها همواره در سفرهایشان، نامه‌های پیران خود را جابجا میکرده اند. از سوی دیگر، قلندران به دلایلی که بیان شد، پذیرش عامه را نیز داشته اند. گروهی از مردم، زمینهایشان را وقف لنگرهای آنان میکردند، به طوری که در طول زمان، باعث قدرتمندی اقتصادی آنها نیز شدند. از سوی دیگر قلندران و جوانمردان، با ادیان باستانی و افکار و اساطیر پدران‌شان، در ارتباط بودند. این ارتباط به عمد یا غیر عمد، باعث حفظ ارزشهای مذاهب و باورهای قدیمی ایرانیان میشد و این خود دلیلی برای دشمنی زاهدان خشک مذهب با آنان بود. فشار زاهدان از یک سو و ترس حاکمان از قدرت یافتن آنها از سوی دیگر، باعث میشد که آنان مجبور باشند، خود را به منبعی مرتبط بدانند که دیگران نتوانند با مهر مرتد، آنها را سرکوب کنند. ازین منظر، بسیاری از استندهای آنان در واقع توجیهی برای حمل ابزار نظامی و یا اجرای مراسم آیینی شان بوده است که در فضای پر خفقان مذهبی و سیاسی دوران خود، جرات ابراز آن را نداشته اند. حضور آنان از طرفی باعث نوعی فضای تلطیف شده مذهبی شد و از طرف دیگر باعث آمیختگی اساطیر ایرانی و بزرگان اسلامی شد. تا جایی که اغلب تفکیک آنها از یکدیگر دشوار به نظر میرسد.

۸- با آتکا به یافته‌های پژوهش، میتوان چنین نتیجه گیری کرد که:

۱. نویسندگان این داستانها، با هدف تقدس زدایی و مقابله با زهد خشن زاهدان و یا زنده کردن داستانهای ملی و ایرانی، به بازسازی اعتقادات کهن مذهبی در شکلی غیر متعارف میپردازند و داستانهایی جدید خلق میکنند.
۲. همه چیز، از مشاغل و ابزار و... مستقیماً از آسمان آمده است.
۳. تاثیر تفکرات مهرپرستی، مانوی، زرتشتی در زیرساخت زندگی و ساختمان فکری عرفا نفوذ کرده است.
۴. بسیاری از این داستانها برای توجیه ابزارآلات جنگی و فنون نظامی عرفاست.
۵. قطع ارتباط با جهان واقعی و فرورفتن در دنیای درون و خرافات جادویی و رویایی، باعث ترک تلاش مردم و تقویت تفکر جبرگرایانه است.
۶. در میان تمام شخصیتهایی که در متون جوانمردی و قلندری وجود دارند، حضرت آدم(ع) در مرتبه نخست قرار دارد.
۷. موثرترین نقشی که مولفان متون قلندری و جوانمردی در روند پیشینه سازی عرفانی قائل شده اند، مربوط به حضرت رسول(ص) و حضرت علی(ع) است:
۸. در میان فرشتگانی که نام آنها در این متون آمده است، جبرئیل مقام نخست را دارد.

۹- منابع

۱. آیین قلندری، میرعبدینی، ابوطالب و افشاری، مهران، افراوان، ۱۳۷۴
۲. الاعلام، الزرکلی، خیرالدین، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰
۳. تاریخ تصوف در اسلام، غنی، قاسم، ج ۳ و ۲، زوار، ۱۳۸۹
۴. جستجو در تصوف ایران، زرین کوب، عبدالحسین، امیرکبیر، ۱۳۶۳
۵. خاکسار و اهل حق، مدرسی چهاردهی، نورالدین، چاپخانه خوشه، ۱۳۸۵
۶. سرچشمه‌های تصوف در ایران، نفیسی، سعید، کتاب پارسه، ۱۳۸۸
۷. فتوت نامه سلطانی، کاشفی سبزواری: مولانا حسن واعظ، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰
۸. فتوت نامه‌ها و رسائل خاکساریه، افشاری، مهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲
۹. فتوت و اصناف، افشاری، مهران و مدائنی، مهدی، چشمه، ۱۳۸۱
۱۰. فرهنگ اصطلاحات اشعار حافظ، رجایی بخارایی، احمد علی، زوار، ۱۳۴۰
۱۱. فرهنگ فارسی، معین، محمد و همکاران، امیرکبیر، ۱۳۶۳

۱۲. قلندریه در تاریخ، شفیعی کدکنی، محمدرضا، سخن، ۱۳۸۶
۱۳. کتاب الفتوة، ابن معمار حنبلی بغدادی، محمد، با مقدمه استاد مصطفی جواد، بغداد: مکتبه المثنی، سال ۱۹۹۸
۱۴. کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن، اساطیر، ۱۳۷۹
۱۵. کشف المحجوب، هجویری، ابوالحسن علی، تصحیح ژوکوفسکی، با مقدمه قاسم انصاری، طهوری، چاپ اول، ۱۳۵۸